

استاد سخن ابوالقاسم فردوسی حسن ختام می دهیم :

با موختن گر به بندی میان	زدانش روی بر سپهر روان
زمانی میاسای از آموختن	اگر جان همی خواهی افروختن
چنان دان هر آنکس که دارد خرد	بدانش روانرا همی پرورد
توانا بود هر که دانا بود	بدانش دل پیر برنا بود

کلمات مختوم به الف و واو

کلماتی که بالف یا واو (همچنین ی) منتهی میشوند در ریشه پهلوئی به کب یا گب ختم شده اند و همین جهت در موقع تعریب هر جا گب بوده به «ج» و هر جا کب بوده به «ق» بدل کرده اند :

دیباچ - دیباگ . طسوق = تسوک .

این قبیل کلمات در دستور فارسی دارای قواعد زیرند :

۱ - در جمع به (ان) ی قبل از (ان) میآورند : دانایان - مهرویان .
استثنائاً در آهوی آهوان آمده (و این از آن لحاظ است که با آهو به معنی عیب مشتبه نشود و بعلاوه در ریشه این دو کلمه با هم متفاوتند) همچنین کلمه بازوان ۲ - در اضافه ی مابین مضاف و مضاف الیه علاوه میکنند: هوای تابستان، آهوی صحرا .

۳ - در موقعیکه موصوف واقع شوند نیز ی به آخر آنها میافزایند :
هوای گرم، برزوی حکیم .

۴ - در اتصال به ضمایر و حروف نیز به آخر آنها «ی» میافزایند: نوابت، موبش
۵ - هر گاه در آخر این قبیل کلمات ی وحدت یا خطاب یا نسبت افزوده شود «ی» میآورند ولی غالباً در تلفظ و کتابت آنرا به همزه تلفظ میکنند: دانایی
هر سوئی - کجائی

چندان که نگاه میکنم هر سوئی از سبزه بهشت است وز کوثر جوئی
تذکره در آثار قدما بعضی از این کلمات با «ی» استعمال شده اند مخصوصاً در شعر:
خداوند نام و خداوند جای خداوند روزی ده و رهنمای
- کلمات عربی که ختم بالف یا واو شده باشد با آنها باید معامله پارسی کرد . ط